

دنیای عوض شد است!

محمد منصوری بروجنی



امید حلج باشد اگر، تندر باید شد.

سرشناسه: منصوری بروجنی، محمد. ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدید آور: دنیا عوضی شدست! / محمد منصوری بروجنی.

مشخصات نشر: بروجن. ساحل امید، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. ۱۴ × ۱۲ س. م.

موضوع: تعارفی -- قرن ۱۴

شابک: ۳ - ۹۵۴۹۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

رده بندی دیویی: ۱/۶۱

رده بندی کنگر: ۳۹۴ - ۵۵۲۵۱ - PIR ۸۳۶۱/

شماره کتابشناسی ملی: ۳ - ۵۲۰

انتشارات ساحل امید

بروجن - بلوار مدرس - پلاک ۱۰۰ - طر. دوم - واحد ۵

تلفن تماس: ۰۹۱۳۲۸۴۰۰۰۰ - ۰۹۱۳۲۸۴۰۰۰۰ - ۳۴۲۳۶۶۳۱

دنیا عوضی شدست!

محمد منصوری بروجنی

ناشر: بروجن - ساحل امید

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ویراستار: زهره اخوان طاهری بروجنی

طراح جلد: زهرا بلمه

صفحه آرای: امید مردانی بروجنی

چاپ و لیتوگرافی: طه

صحافی: ولی عصر (عج)

شابک: ۳ - ۹ - ۹۵۴۹۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بهاء: ۸۰۰۰ تومان

فهرست

- ۷ بدستم داده‌ای خیل سپاه کیسوانت را
- ۹ آواز خار من آمد گذشت و رفت
- ۱۱ آمدم در زیر باران بے تو من جامه اندام
- ۱۳ بلا خودم در ویلای اقیانوس را
- ۱۵ به خدا خدای من چه تو دل تنگ نشد
- ۱۷ دلم از دست تو ای دلم چه نزد
- ۱۹ دلم تنگ است و من چشمم از غم غایبم خلیست
- ۲۱ دلخوشم با غزلے شاد بگو من چه؟
- ۲۳ دیگر باران نمے بار دسراسر آسمان آید
- ۲۵ کتمان مکن ای یار پریشانے خود را
- ۲۷ سر ز برف به قیمت جان مے کنه چرا
- ۲۹ کمے با من ملازکن اگر عزم سفر داری
- ۳۱ عشق پیری گر بجنبدمار، کز دم مے شود
- ۳۳ دور از چشم تو ای دل سجده بر خیم کرده‌ام

- ۳۵ خیابان تا خیابان غرق در نورند چشمانت
- ۳۷ من از خط‌های سرخ تابلوی هشدار می‌ترسم
- ۳۹ فدای آن لب شیرین تر از قند فریمانت
- ۴۱ مثل مرغی در دل شب راه را گم کرده‌ام
- ۴۳ فرم است این که بگویم به دل زو نبود
- ۴۵ در صحنه‌ای که بگویم به دل زو نبود
- ۴۷ خواب می‌میرد است شبیه از شب‌ها را
- ۴۹ آمدی در نظرم می‌توانم به لرزد
- ۵۱ به دست من بدهی یلریس را
- ۵۳ بر پلامده شهرت فرمان ببری را
- ۵۵ حس می‌کنم دستان سردت را و به نه
- ۵۷ گذشت عمر و نفس‌های آخرم آری
- ۵۹ برف می‌بارد و من فکر زمستان خودم
- ۶۱ گرچه رسوی جهان و همه‌ی آحادم

فهرست

- ۶۳ چه خاطرات قشنگے برای من لری
- ۶۵ گم کردم خود را در آن دریای پهناور
- ۶۷ من آمدم که بگیرم خبر ز کار شما
- ۶۹ من خودم این آوارها گم کردم
- ۷۱ من دور و دور تر روز سوخلم
- ۷۳ دیگر از بارش بلا و خوری نیست که نیست
- ۷۵ بیابان فکرمستان به فغانم
- ۷۷ ندانم تاب دل کندن که دل نابود خواهد شد
- ۷۹ برای من که با تو هم زبان باشم همین کافی است
- ۸۱ آمدم در زیر باران چتر خود را بکنم
- ۸۳ تو آمدی که پریشان کنی خیال مرا
- ۸۵ دلم از دست تو ای یلدرن تالاب می گیرد
- ۸۷ کاروان آهسته تر و من اسیر آورده ام
- ۹۰ مرا بیمه است از مردن که بیش و کم نخواهد شد
- ۹۳ دوبتے ها